

## بررسی اسطوره‌های بومی در شعر منوچهر آتشی: تحلیل تطبیقی با اسطوره‌شناسی یونگی در ادبیات معاصر

مهسا مرادی‌نسب<sup>۱</sup>، فرزانه رفیعی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشکده ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران

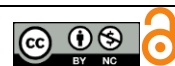
۲. دانشکده ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: far.hasani99@gmail.com

### چکیده

این مقاله به بررسی و تحلیل اسطوره‌های بومی در اشعار منوچهر آتشی پرداخته و تلاش می‌کند این مفاهیم را با نظریات اسطوره‌شناسی یونگی، به‌ویژه مفهوم ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، تطبیق دهد. در این پژوهش، نمادهایی همچون کوه، آتش، غار، رود و آسمان در اشعار آتشی به عنوان بازتاب‌هایی از فرهنگ و هویت بومی ایرانیان مورد بررسی قرار گرفته‌اند و با کهن‌الگوهای یونگی تطبیق یافته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آتشی از این نمادها به‌عنوان ابزارهایی برای بیان ناخودآگاه جمعی و تجربه‌های روان‌شناختی مشترک استفاده کرده و از طریق آنها به ابعاد عمیق‌تری از روان‌شناسی انسان و هویت ایرانی پرداخته است. تحلیل‌های انجام‌شده، به درکی تازه از تطبیق میان اسطوره‌های بومی و نظریات یونگی منجر شده و نشان می‌دهد که این اسطوره‌ها علاوه بر ارتباط با هویت فرهنگی ایرانی، از طریق کهن‌الگوهای جهانی قابلیت درک و ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها را نیز دارند. این پژوهش به کمک روش تحلیل تطبیقی، روشن می‌سازد که اسطوره‌های بومی در اشعار آتشی نه تنها به‌عنوان بازتابی از هویت فرهنگی ایران، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بیان تجربیات مشترک انسانی و چالش‌های روان‌شناختی به کار گرفته شده‌اند. این رویکرد به فهم بهتر از نقش اسطوره‌ها در ادبیات معاصر فارسی کمک کرده و پیوندهای عمیق بین فرهنگ و روان‌شناسی را در شعر معاصر نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌گان: اسطوره‌های بومی، منوچهر آتشی، کهن‌الگوها، ناخودآگاه جمعی، نظریات یونگی، ادبیات معاصر فارسی.



شیوه استناددهی: مرادی‌نسب، مهسا، و رفیعی، فرزانه. (۱۴۰۳). بررسی اسطوره‌های بومی در شعر منوچهر آتشی: تحلیل تطبیقی با اسطوره‌شناسی یونگی در ادبیات معاصر. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲۲(۱)، ۸۵-۷۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۵ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۳ فروردین ۱۴۰۳

## The Treasury of Persian Language and Literature

### **A Study of Indigenous Myths in the Poetry of Manouchehr Atashi: A Comparative Analysis with Jungian Mythology in Contemporary Literature**

Mahsa Moradinasab<sup>1</sup>, Farzaneh Rafiei<sup>2\*</sup>

1. Department of Comparative Literature, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran

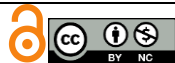
2. Department of Comparative Literature, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran

\*Corresponding Author's Email: far.hasani99@gmail.com

#### **Abstract**

This article examines and analyzes indigenous myths in the poetry of Manouchehr Atashi, aiming to align these concepts with Jungian mythology, particularly the notions of the collective unconscious and archetypes. In this study, symbols such as mountains, fire, caves, rivers, and the sky in Atashi's poems are explored as reflections of Iranian cultural and native identity and are compared with Jungian archetypes. The findings reveal that Atashi utilizes these symbols as tools to express the collective unconscious and shared psychological experiences, delving deeply into human psychology and Iranian identity. Through comparative analysis, this research provides a fresh perspective on the overlap between indigenous myths and Jungian concepts, illustrating that these myths, while rooted in Iranian cultural identity, resonate with global archetypes that connect across cultures. The study, employing a comparative analytical method, demonstrates that indigenous myths in Atashi's poetry serve not only as reflections of Iranian cultural identity but also as vehicles to express universal human experiences and psychological challenges. This approach contributes to a deeper understanding of the role of myths in contemporary Persian literature, highlighting the profound connections between culture and psychology within modern poetry.

**Keywords:** *Indigenous myths, Manouchehr Atashi, archetypes, collective unconscious, Jungian theories, contemporary Persian literature.*



**How to cite:** Moradinasab, M., & Rafiei, F. (2024). A Study of Indigenous Myths in the Poetry of Manouchehr Atashi: A Comparative Analysis with Jungian Mythology in Contemporary Literature. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 72-85.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 January 2024

Revise Date: 8 March 2024

Accept Date: 25 March 2024

Publish Date: 1 April 2024

به کاررفته در این اشعار تنها در بستر فرهنگ ایران باقی می‌مانند یا به سطحی فرافرهنگی و جهانی دست می‌یابند که به واسطه‌ی آنها می‌توان با کهن‌الگوهای یونگ همپوشانی یافت (2).

با توجه به گسترش مطالعات بینارشته‌ای در دهه‌های اخیر، بررسی و تحلیل ادبیات فارسی از منظرهای متنوعی همچون روان‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی رایج شده است. در این میان، نظریات یونگ به دلیل تمرکز بر مفهوم ناخودآگاه جمعی و تأثیرات آن بر ادبیات و هنر، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل‌های ادبی پیدا کرده است. یونگ معتقد بود که اسطوره‌ها و کهن‌الگوها نمادهایی از ناخودآگاه جمعی هستند که در تمامی فرهنگ‌ها، به شکلی یکسان و همسان، بازتاب می‌یابند. او این ایده را مطرح کرد که ناخودآگاه جمعی دارای کهن‌الگوهایی است که از گذشتگان به نسل‌های جدید منتقل می‌شود و در قالب‌هایی چون اسطوره و هنر جلوه می‌یابد. این نظریه به‌ویژه در ادبیات و هنر ایرانی که فرهنگ و تاریخ غنی آن آکنده از اسطوره‌های بومی است، کاربردی خاص دارد. از این رو، پژوهش حاضر با استفاده از این رویکرد بینارشته‌ای تلاش می‌کند تا با نگاهی تطبیقی، جایگاه اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای بومی در اشعار منوچهر آتشی را از دریچه‌ی نظریات یونگ بازنگری کند و با کشف و تحلیل این همپوشانی‌ها، به فهم عمیق‌تری از اشعار او دست یابد (3).

اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که منوچهر آتشی با استفاده از نمادها و اسطوره‌های بومی، شیوه‌ای خاص از بیان را در اشعار خود به کار گرفته که به‌طور ضمنی، نگاهی فلسفی و روان‌شناختی را منعکس می‌کند. آتشی به عنوان شاعری که درکی عمیق از فرهنگ بومی ایران دارد، نمادها و اسطوره‌ها را به شیوه‌ای به‌کار می‌گیرد که در عین حال که ریشه در بسترهای فرهنگی ایران دارد، قابلیت تحلیل از منظرهای فرافرهنگی و جهانی را نیز فراهم می‌سازد. از این رو، مقایسه تطبیقی این اسطوره‌ها با نظریات یونگ به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که بازتاب این عناصر را در ابعاد

ادبیات معاصر فارسی به‌واسطه‌ی توانایی‌اش در انعکاس بسترهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایران، بستری غنی برای بررسی مفاهیم اسطوره‌ای و کهن‌الگویی به‌شمار می‌آید. در این میان، منوچهر آتشی یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر است که با بهره‌گیری از اسطوره‌های بومی و پیوند آنها با زندگی و هویت ایرانی، به خلق آثاری پرداخت که به نوعی نمایانگر روان و ناخودآگاه جمعی ایرانیان است. اشعار آتشی نه تنها عناصر فرهنگی و تاریخی ایران را در قالب‌های هنری ارائه می‌دهند، بلکه به‌واسطه‌ی استفاده از نمادها و اسطوره‌ها، بُعدی عمیق و چندلایه را به خواننده ارائه می‌دهند که درک آن نیازمند تفسیرهای روان‌شناختی و فلسفی است. این موضوع اهمیت ویژه‌ای در بررسی و تحلیل تطبیقی میان اسطوره‌های بومی و نظریات اسطوره‌شناسی یونگ می‌یابد، چرا که از طریق تطبیق این دو حوزه، می‌توان به جنبه‌هایی از فرهنگ و روان‌شناسی فردی و جمعی ایرانیان پی برد که در اشعار آتشی به‌گونه‌ای هنرمندانه بازتاب یافته‌اند (1).

مسئله اصلی در این پژوهش بر فهم و تبیین اسطوره‌های بومی ایران و بازتاب آنها در شعر منوچهر آتشی است که این شاعر از طریق به‌کارگیری نمادهای اسطوره‌ای، چهره‌ای منحصر به فرد از ادبیات معاصر ایران خلق کرده است. پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه می‌توان اسطوره‌های بومی بازتاب‌یافته در اشعار آتشی را با مفاهیم اسطوره‌شناسی یونگ، به‌ویژه مفاهیم ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، مقایسه و تحلیل کرد. همچنین از این منظر که آیا این تطبیق می‌تواند به درکی بهتر از محتوای روان‌شناختی و فلسفی اشعار آتشی کمک کند، نیز سؤالاتی مطرح می‌شود. در حقیقت، پژوهش حاضر در پی آن است که ابعاد روان‌شناختی و فرهنگی اسطوره‌ها را در اشعار آتشی مورد بررسی قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که آیا اسطوره‌های بومی

گونگون فرهنگی و روان‌شناختی بررسی کند و به دیدگاه‌های نوینی درباره‌ی ساختار و محتوای اشعار آتشی دست یابد (4). هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی اسطوره‌های بومی بازتاب‌یافته در اشعار منوچهر آتشی و مفاهیم یونگی در زمینه‌ی اسطوره‌شناسی است. در این راستا، پژوهش با تکیه بر نظریات اسطوره‌شناسی یونگ، به تحلیل و بررسی اسطوره‌های بومی به‌کاررفته در اشعار آتشی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با یافتن ارتباطات و تفاوت‌های این دو حوزه، به درک عمیق‌تری از محتوای روان‌شناختی و فلسفی آثار آتشی دست یابد. علاوه بر این، پژوهش حاضر به تحلیل نقشی که این اسطوره‌ها در بازنمایی ناخودآگاه جمعی ایرانیان ایفا می‌کنند می‌پردازد و در تلاش است تا اهمیت این نقش را از منظر تطبیقی با نظریات یونگ بررسی کند. با توجه به این‌که تحلیل اسطوره‌شناسی و کهن‌الگویی به‌عنوان یک روش علمی در مطالعات ادبیات معاصر ایرانی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است، پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان یک گام جدید و بدیع در این زمینه مطرح شود و به گسترش افق‌های مطالعات ادبی و بینارشته‌ای کمک کند (5).

در ادبیات معاصر فارسی، پرداختن به نمادها و اسطوره‌های بومی از جنبه‌های روان‌شناختی و فلسفی کمتر مورد توجه قرار گرفته و اغلب محدود به تحلیل‌های زبانی یا تاریخی بوده است. پژوهش‌های پیشین که به بررسی اسطوره‌ها و کهن‌الگوها در ادبیات پرداخته‌اند، عمدتاً بر روی آثار کلاسیک ایرانی تمرکز داشته‌اند و بررسی ابعاد روان‌شناختی و فلسفی در ادبیات معاصر کمتر دیده می‌شود. با این حال، با توجه به اینکه ادبیات معاصر نیز به‌شدت متأثر از تغییرات فرهنگی و روان‌شناختی جامعه بوده و در عین حال با جریان‌های فکری مدرن همگام شده است، ضروری است تا این بخش از ادبیات نیز مورد تحلیل قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر نظریات یونگ و تحلیل تطبیقی اسطوره‌های بومی، به‌دنبال پر کردن این خلأ در ادبیات معاصر

فارسی است و از طریق تحلیل اشعار آتشی به ارائه دیدگاه‌هایی نوین در این حوزه می‌پردازد (1).

ادبیات بومی ایران به‌واسطه‌ی تنوع فرهنگی و تاریخی‌اش دارای مجموعه‌ای از اسطوره‌های غنی و متنوع است که در ادبیات معاصر نیز بازتاب یافته‌اند. این اسطوره‌ها، که بخشی از ناخودآگاه جمعی ایرانیان را تشکیل می‌دهند، در قالب نمادها و تصاویر هنری به بیان مفاهیم پیچیده روان‌شناختی و فلسفی می‌پردازند. به همین دلیل، بررسی آنها از منظرهای نوین چون نظریات یونگ و تطبیق آن با اشعار آتشی، نه تنها به شناخت بهتر از ادبیات بومی ایران کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود ارتباطات میان فرهنگ‌ها و روان‌شناسی جمعی جامعه ایرانی و سایر جوامع بشری بهتر درک شود. این موضوع به‌ویژه در اشعار منوچهر آتشی که توجه ویژه‌ای به نمادها و اسطوره‌های بومی داشته و آنها را به‌شیوه‌ای هنرمندانه و معاصر به‌کار گرفته است، نمود بیشتری دارد و تحلیل آنها به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به ابعاد عمیق‌تر این اشعار پی ببرد (2).

در نهایت، جایگاه پژوهش حاضر در ادبیات موجود از آن جهت اهمیت دارد که با ارائه‌ی رویکردی بینارشته‌ای و تطبیقی، تلاش می‌کند تا ارتباطی نوین میان اسطوره‌های بومی و نظریات روان‌شناختی برقرار کند و از این طریق، به تحلیل عمیق‌تری از اشعار منوچهر آتشی دست یابد. این پژوهش نه تنها به بررسی اسطوره‌های بومی و شناخت بهتر فرهنگ ایرانی کمک می‌کند، بلکه از منظرهای روان‌شناختی و تطبیقی نیز زمینه‌های جدیدی را برای تحقیقات آینده در حوزه‌ی ادبیات معاصر فارسی می‌گشاید.

#### روش‌شناسی

تحقیق مورد استفاده در این مقاله رویکردی تطبیقی است که به دنبال شناسایی و مقایسه الگوهای اسطوره‌ای بومی موجود در اشعار آتشی با اصول و نظریات اسطوره‌شناسی یونگ می‌باشد. استفاده از رویکرد تطبیقی این امکان را فراهم می‌آورد که عناصر مشترک و تفاوت‌های موجود بین اسطوره‌های بومی در شعر

معاصر فارسی و اسطوره‌شناسی یونگی که بر مفاهیم ناخودآگاه جمعی تاکید دارد، شناسایی و مورد تحلیل قرار گیرد.

در این پژوهش، اشعار منتخب منوچهر آتشی با توجه به غنای اسطوره‌ای و بازتاب مفاهیم بومی و فرهنگی ایران انتخاب شده‌اند. فرایند انتخاب شعرها به نحوی بوده که نمونه‌هایی با بیشترین بازتابی عناصر اسطوره‌ای بومی را در بر گیرد تا بتوان از طریق آنها به یک تحلیل کامل و دقیق دست یافت. برای این منظور، منابع و متون اولیه شامل مجموعه آثار آتشی به دقت بررسی شده و آن دسته از شعرها که به وضوح حاوی تصاویر و نمادهای اسطوره‌ای هستند به عنوان نمونه‌های اصلی انتخاب شده‌اند. معیارهای انتخاب شامل تکرار مضامین اسطوره‌ای، استفاده از نمادهای مشترک در اسطوره‌های بومی ایران، و تشابهات معنایی با مفاهیم یونگی بوده است. همچنین به منظور تعمیق تحلیل و تقویت نتایج، از تفاسیر و مقالاتی که به بررسی جنبه‌های اسطوره‌ای شعر آتشی پرداخته‌اند نیز بهره‌برداری شده است.

برای تحلیل اشعار، از روش تحلیل کیفی و تفسیر نمادین استفاده شده که به محقق این امکان را می‌دهد تا معانی عمیق‌تر و پنهان‌تر در شعرها را کشف و درک کند. در این روش، با بهره‌گیری از اصول اسطوره‌شناسی یونگ، نمادهای اسطوره‌ای موجود در شعرها شناسایی و بر اساس مفاهیم یونگی همچون ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگوها و سایه‌ها تحلیل شده‌اند. این نوع تحلیل به ما امکان می‌دهد تا بررسی چگونه عناصر اسطوره‌ای بومی، با مفاهیم عمیق روان‌شناختی پیوند یافته و در قالب شعر معاصر بازتولید شده‌اند. همچنین با بررسی جنبه‌های فرهنگی و تاریخی اسطوره‌ها، تلاش شده است تا درک درستی از تاثیر بستر فرهنگی و اجتماعی بر بازتابی این اسطوره‌ها در شعر آتشی فراهم آید.

به منظور دقت در تحلیل و حفظ انسجام پژوهش، فرایند مقایسه تطبیقی بین اسطوره‌های بومی و نظریات یونگی به شیوه‌ای دقیق و مرحله‌بندی شده انجام گرفته است. در مرحله نخست، عناصر

اسطوره‌ای و کهن‌الگوهای بومی در اشعار آتشی شناسایی شده و سپس این عناصر با کهن‌الگوها و مفاهیم یونگی همچون "قهرمان"، "آنیما و آنیموس" و "سایه" تطبیق داده شده‌اند. در این فرایند، علاوه بر توجه به شباهت‌ها، تفاوت‌های احتمالی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند تا بتوان به درک عمیق‌تری از نحوه بازتاب مفاهیم روان‌شناختی در اشعار آتشی دست یافت.

### مبانی نظری

اسطوره‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی در مطالعات ادبی و فرهنگی، به بررسی و تحلیل نمادها و روایات بنیادینی می‌پردازد که نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار هویت و باورهای فرهنگی اقوام مختلف دارند. در واقع، اسطوره‌ها به مثابه روایات کهن، بازگوکننده‌ی نگرش‌ها و باورهای عمیق یک ملت بوده و جنبه‌ای نمادین و فراگیر دارند که می‌توانند نه تنها در مرزهای فرهنگی یک قوم، بلکه در دیگر فرهنگ‌ها نیز اثرگذار باشند. این روایت‌ها که اغلب به شکل داستان‌ها و روایات تخیلی در آمده‌اند، حامل نمادهایی هستند که نمایانگر مسائل روان‌شناختی و فلسفی بشریت می‌باشند. در این میان، اسطوره‌های بومی ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های اسطوره‌ای در ادبیات جهان، شامل داستان‌ها و نمادهایی است که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در ادبیات معاصر نیز بازتاب می‌یابند. این اسطوره‌ها، که متأثر از تاریخ و فرهنگ ایران زمین هستند، در ادبیات معاصر به ویژه در اشعار شاعرانی همچون منوچهر آتشی نمایانگر جنبه‌های روان‌شناختی و فرهنگی خاصی از جامعه ایرانی می‌باشند. آتشی با بهره‌گیری از اسطوره‌های بومی، توانسته است به ابعاد مختلفی از ناخودآگاه جمعی ایرانیان نزدیک شود و در اشعار خود نمادهایی از فرهنگ بومی را به نمایش بگذارد که با مضامین عمیق روان‌شناختی و فلسفی ترکیب شده‌اند (4).

یکی از چهره‌های برجسته در مطالعه اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی، کارل گوستاو یونگ است که نظریات او در زمینه

ایران، حامل ابعاد روان‌شناختی مشترکی با دیگر فرهنگ‌ها نیز می‌باشند (1).

از دیگر مفاهیم کلیدی در نظریات یونگ، نقش ناخودآگاه جمعی در ساختار روانی انسان است که به اعتقاد او، منبع تمامی الگوها و نمادهای مشترک در ادبیات و هنر است. ناخودآگاه جمعی، به گونه‌ای عمیق و نهفته در ذهن انسان جای دارد و به واسطه‌ی تجارب جمعی و تاریخی شکل گرفته است. این مفهوم در ادبیات بومی ایران به وضوح قابل مشاهده است، به طوری که بسیاری از اسطوره‌های ایرانی در واقع بازتابی از ناخودآگاه جمعی جامعه ایرانی می‌باشند. در این راستا، منوچهر آتشی با استفاده از اسطوره‌ها و نمادهای بومی، توانسته است به گونه‌ای ناخودآگاه جمعی ایرانیان را به تصویر بکشد و در اشعار خود به مخاطبان این امکان را بدهد که با لایه‌های عمیق‌تر روان‌شناختی خود مواجه شوند. این همبستگی میان اسطوره‌های بومی و ناخودآگاه جمعی در اشعار آتشی نشان‌دهنده‌ی آن است که این شاعر توانسته است با بهره‌گیری از مفاهیم اسطوره‌شناسی، به لایه‌های عمیق‌تری از معنای ادبی و فرهنگی دست یابد و ارتباط میان فرهنگ و روان‌شناسی را در آثار خود به نمایش بگذارد (5).

یونگ به طور خاص به اهمیت کهن‌الگوهایی مانند «قهرمان»، «پدر» و «سایه» در ادبیات و هنر تاکید دارد که این کهن‌الگوها به عنوان نمادهایی جهانی در ناخودآگاه جمعی تمامی انسان‌ها به گونه‌ای همسان و مشترک بازتاب می‌یابند. در اشعار منوچهر آتشی، این کهن‌الگوها نیز به اشکال مختلف حضور دارند و می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای تحلیل عمیق‌تر از محتوای اشعار او مورد استفاده قرار گیرند. به عنوان نمونه، کهن‌الگوی قهرمان در شعر آتشی نه تنها بیانگر نجات و پیروزی است، بلکه نمادی از سفر درونی و کشف خویشتن نیز به حساب می‌آید که این خود می‌تواند با مفاهیم روان‌شناختی یونگ همخوانی داشته باشد. در این راستا، کاربرد کهن‌الگوهای یونگ در اشعار آتشی به نوعی بیانگر تلاش

ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، به طور گسترده‌ای بر تحلیل اسطوره‌ها و ادبیات تاثیر گذاشته است. یونگ معتقد بود که ناخودآگاه جمعی به عنوان بخشی از روان بشری، دارای ساختارهایی است که به صورت کهن‌الگوهای مشترک در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع بازتاب می‌یابند. او بیان می‌دارد که کهن‌الگوها به نوعی نمادها و الگوهایی هستند که از طریق تاریخ و تجربه‌های مشترک بشری به ناخودآگاه جمعی منتقل می‌شوند و در قالب اسطوره‌ها، ادبیات و هنر بروز می‌یابند. بر اساس دیدگاه یونگ، کهن‌الگوها نه تنها در ساختار روانی فرد بلکه در لایه‌های عمیق‌تر روان‌شناختی جمعی نهفته‌اند و به واسطه‌ی این لایه‌ها، بازتاب‌دهنده‌ی تجربیات مشترک انسان‌ها هستند. این نظریه به ویژه در تحلیل ادبیات معاصر فارسی که ریشه‌های اسطوره‌ای آن عمیقاً با ناخودآگاه جمعی درهم تنیده شده است، اهمیت ویژه‌ای دارد و زمینه‌ای مناسب برای تحلیل تطبیقی اسطوره‌های بومی و نظریات یونگ فراهم می‌آورد (2).

از این منظر، اسطوره‌های بومی موجود در اشعار منوچهر آتشی می‌توانند به مثابه بازتاب‌هایی از ناخودآگاه جمعی ایرانیان و در عین حال حامل کهن‌الگوهایی جهانی تلقی شوند که نه تنها برای فرهنگ ایرانی بلکه برای فرهنگ‌های دیگر نیز قابل فهم و درک هستند. در حقیقت، بازتاب اسطوره‌های بومی در اشعار آتشی بیانگر آن است که این شاعر توانسته است با بهره‌گیری از این نمادها، لایه‌های عمیق‌تری از روان‌شناسی جمعی ایرانیان را به تصویر بکشد و به گونه‌ای این کهن‌الگوها را به مخاطبان خود ارائه دهد. به عنوان مثال، نمادهایی مانند «کوه»، «غار» و «آتش» در اشعار آتشی که نمادهای شناخته‌شده‌ای در اسطوره‌شناسی ایرانی هستند، در تحلیل یونگی به عنوان نشانه‌هایی از ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهایی چون «قهرمان» و «آنیما» تحلیل می‌شوند. این نمادها، که در هر فرهنگی مفهوم خاصی دارند، در اشعار آتشی به نحوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که علاوه بر اشاره به هویت فرهنگی

مواجه می‌شود، نمایانگر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوی «قهرمان» است (2).

علاوه بر کوه، نماد «آتش» نیز در اشعار منوچهر آتشی حضوری پررنگ دارد. آتش در اسطوره‌های ایرانی نمادی از زندگی، روشنایی، و نیروی پاک‌کننده است که در عین حال، یادآور خطر و قدرت مخرب نیز می‌باشد. در شعرهای آتشی، آتش به گونه‌ای متعادل‌کننده‌ی دوگانگی‌ها بروز می‌کند؛ از یک سو نماد عشق و انرژی خلاقانه است و از سوی دیگر، یادآور بی‌ثباتی و پایان است. این کاربرد دوگانه‌ی آتش به عنوان نمادی که در عین خلق زندگی، توانایی ویرانی نیز دارد، می‌تواند به نوعی نمایانگر تعادل میان نیروی خلاق و نیروی ویرانگر در روان انسان باشد. در تحلیل یونگی، آتش به عنوان نماینده‌ی انرژی ناخودآگاه و نیرویی که در مسیر خودآگاهی و کشف هویت واقعی به کار می‌آید، تعبیر می‌شود. از این منظر، آتش در اشعار آتشی به عنوان نمادی از نیروی خلاق و در عین حال تهدیدکننده بروز می‌کند که به تعمیق لایه‌های ناخودآگاه و کشف خویشتن کمک می‌کند (4).

نماد «غار» نیز در اشعار آتشی مورد توجه قرار گرفته و به عنوان مکانی رازآلود و پرابهام، نمایانگر عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاه فردی و جمعی است. غار در اسطوره‌شناسی ایرانی و بسیاری از فرهنگ‌های دیگر به عنوان نمادی از رحم زمین و مکانی برای تولد مجدد و تجربه‌ی تحول و دگرگونی شناخته می‌شود. این نماد در اشعار آتشی، به عنوان فضایی برای یافتن آرامش و در عین حال، مواجهه با ترس‌ها و تاریکی‌های درونی فرد بروز می‌کند. در تحلیل یونگی، غار نمادی از ناخودآگاه جمعی است و به عنوان مکانی برای تجربه‌ی مرگ نمادین و تولد دوباره تعبیر می‌شود. این مفهوم به ویژه در اشعار آتشی که تلاش می‌کند با کاوش در لایه‌های تاریک روان خود به بصیرت و خودآگاهی دست یابد، به وضوح قابل مشاهده است. غار در این اشعار، مکانی برای بازگشت به ناخودآگاه و یافتن جوهره‌ی حقیقی فرد است که ارتباط میان

شاعر برای دست‌یابی به معنای عمیق‌تری از زندگی و روان انسان است که از طریق اسطوره‌های بومی به خواننده ارائه می‌شود (3). در نهایت، می‌توان گفت که اسطوره‌های بومی در اشعار منوچهر آتشی به عنوان پلی میان فرهنگ ایرانی و روان‌شناسی جمعی به کار رفته‌اند. این اسطوره‌ها، که برگرفته از ناخودآگاه جمعی ایرانیان هستند، نه تنها به عنوان نمادهایی از هویت فرهنگی و اجتماعی این جامعه به شمار می‌آیند، بلکه به واسطه‌ی ساختار کهن‌الگویی خود، با نظریات یونگ نیز ارتباطی مستقیم دارند. این ارتباط نشان‌دهنده‌ی آن است که چگونه اسطوره‌های بومی ایرانی می‌توانند در قالب‌هایی جهانی بازتاب یابند و به وسیله‌ی کهن‌الگوها و نمادهای روان‌شناختی، به عنوان بخشی از ناخودآگاه جمعی تمامی انسان‌ها تلقی شوند.

#### تحلیل اسطوره‌های بومی در شعر منوچهر آتشی

در بررسی شعرهای منوچهر آتشی، می‌توان به وضوح مشاهده کرد که این شاعر با استفاده از نمادها و اسطوره‌های بومی ایران، تصویری چندلایه از هویت، فرهنگ و روان‌شناسی جمعی ایرانیان ارائه می‌دهد. او از طریق بازنمایی عناصر اسطوره‌ای، نه تنها بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ و تاریخ غنی ایران است، بلکه لایه‌هایی عمیق‌تر از ناخودآگاه جمعی ایرانیان را نیز در آثار خود به تصویر می‌کشد. یکی از نمادهای برجسته در اشعار آتشی، «کوه» است که به عنوان نمادی از استقامت، سکون و در عین حال ماجراجویی و رمزآلودگی شناخته می‌شود. کوه در اسطوره‌های بومی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و در بسیاری از اسطوره‌ها به عنوان مکانی برای تأمل و ارتباط با نیروهای فراتر از جهان مادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در شعرهای آتشی، کوه به عنوان نمادی از پایداری و سرسختی در برابر سختی‌ها و نیز محلی برای جستجوی معنای زندگی و دستیابی به خودآگاهی بروز می‌کند. این جنبه از نماد کوه در تحلیل اسطوره‌شناسی یونگی نیز قابل توجه است؛ چرا که کوه به عنوان مکانی که فرد در آن به جستجوی خود می‌پردازد و با ناشناخته‌ها

کهن‌الگوهای بومی و تحلیل‌های روان‌شناختی را در اشعار آتشی تقویت می‌کند (1).

نماد «رود» نیز در اشعار آتشی با توجه به بستر فرهنگی و تاریخی ایران نقش مهمی ایفا می‌کند. رود به عنوان عنصری پویا و همواره در جریان، نمایانگر تغییر، گذر زمان، و حرکت به سوی آینده است. در بسیاری از اسطوره‌ها، رود به عنوان نمادی از زندگی و تحول بروز می‌کند و این ویژگی‌ها در اشعار آتشی نیز به روشنی مشاهده می‌شود. رود در شعرهای آتشی نمادی از سفر زندگی و جریان پیوسته‌ی حوادث و تجربه‌های انسان است که از کودکی تا پیری ادامه دارد. این نماد در تحلیل یونگی به عنوان عنصری که فرد را به سمت خودشناسی و کشف معناها نهد در وجود خود هدایت می‌کند، به کار گرفته می‌شود. در حقیقت، رود در اشعار آتشی نه تنها نشان‌دهنده‌ی بُعد گذرای زندگی و مفهوم «همیشگی بودن حرکت» است، بلکه به عنوان نمادی از پویایی روان و سفر بی‌پایان به سوی خودآگاهی نیز تعبیر می‌شود. این ارتباط میان اسطوره‌شناسی بومی و تحلیل یونگی، به وضوح در آثار آتشی مشهود است و بیانگر تمایل شاعر به کاوش در مسیرهای عمیق روان‌شناختی و فلسفی است (3).

یکی از دیگر نمادهای مهم در اشعار منوچهر آتشی، «آسمان» است که در فرهنگ ایرانی همواره به عنوان نمادی از معنویت، روشنایی و فراگیر بودن حضور الهی شناخته شده است. در اشعار آتشی، آسمان نه تنها به عنوان نمادی از زیبایی و تعالی بلکه به عنوان فضایی برای تفکر و تأملات فلسفی نیز به کار می‌رود. آسمان در ادبیات بومی ایران اغلب به عنوان جایی برای ارتباط با خدایان و نیروهای فراتر از دنیای مادی تعبیر می‌شود، که این جنبه در اشعار آتشی نیز به وضوح قابل مشاهده است. این نماد به عنوان مکانی که فرد در آن با بیکرانگی و عظمت هستی مواجه می‌شود، هم در اسطوره‌های بومی و هم در تحلیل‌های یونگی به عنوان نشان‌دهنده‌ی ارتباط با ناخودآگاه جمعی و مفهوم بی‌کرانگی روان

تحلیل می‌شود. از این منظر، آسمان در اشعار آتشی به عنوان نمادی از جستجوی معنویت و رسیدن به بُعدی عمیق‌تر از خویش‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است که با نظریات یونگ در ارتباط با نقش ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها همخوانی دارد (1).

در مجموع، استفاده از این نمادها و اسطوره‌های بومی در اشعار منوچهر آتشی نشان‌دهنده‌ی تلاش او برای ایجاد ارتباط میان فرهنگ ایرانی و مفاهیم روان‌شناختی و فلسفی است. این نمادها به عنوان ابزارهایی برای دستیابی به خودآگاهی و درک عمیق‌تر از وجود انسانی عمل می‌کنند و بیانگر این نکته هستند که اسطوره‌های بومی نه تنها به عنوان بخشی از هویت فرهنگی یک ملت بلکه به عنوان ابزاری برای شناخت بیشتر از روان انسان قابل استفاده هستند. استفاده از کهن‌الگوهای یونگ به عنوان چارچوبی برای تحلیل این نمادها، به ما امکان می‌دهد تا به درکی عمیق‌تر از اشعار آتشی و بازتاب‌های روان‌شناختی و فرهنگی آنها دست یابیم و پیوند میان ادبیات بومی و تحلیل‌های روان‌شناختی را درک کنیم.

#### تطبیق اسطوره‌های بومی با اسطوره‌شناسی یونگی

در تطبیق اسطوره‌های بومی با مفاهیم اسطوره‌شناسی یونگ، یکی از مهم‌ترین موارد توجه به شباهت‌های ساختاری و معنایی است که بین این دو حوزه دیده می‌شود. اسطوره‌های بومی ایران، به‌ویژه آنهایی که در اشعار منوچهر آتشی نمود یافته‌اند، نه تنها نمایانگر عناصر فرهنگی خاص ایرانیان هستند، بلکه به نحوی طراحی شده‌اند که توانایی برقراری ارتباط با ناخودآگاه جمعی را نیز دارند. این ویژگی، سبب هم‌پوشانی و تعامل میان اسطوره‌های بومی و مفاهیم یونگ شده و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که با نگاهی تطبیقی به این موارد، پیوندهای نهفته میان روان‌شناسی و فرهنگ را درک کند. به عنوان نمونه، مفهوم «قهرمان» که یکی از کهن‌الگوهای اصلی در اسطوره‌شناسی یونگ است، در اشعار آتشی به شکل واضحی بازتاب یافته و نمایانگر جستجوی انسان ایرانی برای رسیدن به خودآگاهی و معنا در میان چالش‌های



زیست‌محیطی و تاریخی است. این قهرمان در اشعار آتشی، برخلاف روایت‌های یونگی، با ویژگی‌های بومی و تجربیات خاص فرهنگی ایرانیان ترکیب شده و به نوعی به نمادی برای مقاومت و پایداری در برابر ناملایمات زندگی تبدیل شده است (2).

ناخودآگاه جمعی، که یونگ آن را به‌عنوان منبع اصلی کهن‌الگوها معرفی می‌کند، در اشعار آتشی از طریق نمادهای اسطوره‌ای بومی به تصویر کشیده شده و به‌عنوان ساختاری فرهنگی-روان‌شناختی به کار رفته است. در حقیقت، ناخودآگاه جمعی به نوعی حامل خاطرات، احساسات و تجربیات مشترک بشری است که در طول تاریخ به صورت کهن‌الگوها و نمادهای مشترک در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع بروز می‌یابد. از این منظر، می‌توان گفت که اشعار آتشی در بردارنده‌ی بازتاب‌های ناخودآگاه جمعی ایرانیان است که به واسطه‌ی به‌کارگیری نمادهایی همچون کوه، رودخانه و غار، نمایانگر کهن‌الگوهایی همچون «پدر»، «آنیما» و «سایه» هستند. به‌عنوان مثال، «کوه» در اشعار آتشی نه تنها به‌عنوان نمادی از قدرت و استواری، بلکه به‌عنوان مکانی برای ارتباط با روح طبیعت و جستجوی عمق روان نیز ظاهر می‌شود. این جنبه از نماد کوه، نمایانگر تلاش برای دستیابی به عمق‌های روان‌شناختی و بیدار کردن ناخودآگاه جمعی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز به‌عنوان نمادی از «قهرمان» و «کهن‌الگو» عمل می‌کند (3).

یکی از تفاوت‌های جالب میان اسطوره‌های بومی و مفاهیم یونگی در اشعار آتشی، نحوه بازنمایی مفهوم «آنیما» است. در نظریه یونگ، آنیما به‌عنوان تصویر زنانه در ناخودآگاه مردانه شناخته می‌شود و به نوعی نمایانگر ویژگی‌های پنهان و لطیف‌تر روان مردانه است. این مفهوم در اشعار آتشی، به شکلی متفاوت و با ویژگی‌های بومی ایرانی بروز می‌کند. آتشی با استفاده از نمادهایی همچون رود و آسمان، تصاویری از آنیما به تصویر می‌کشد که به نوعی نمایانگر جنبه‌های لطیف و معنوی روان ایرانی است. این تفاوت در بازنمایی آنیما در اشعار آتشی، به دلیل تاثیرات فرهنگی

و اجتماعی ایران بر شکل‌گیری آن است که باعث می‌شود تصویر زنانه در ناخودآگاه مرد ایرانی به گونه‌ای متفاوت و متناسب با شرایط فرهنگی و تاریخی بروز یابد (4).

در تطبیق این اسطوره‌های بومی با نظریات یونگ، می‌توان به نماد «آتش» نیز اشاره کرد که در اشعار آتشی به‌عنوان نمادی از انرژی و روشنایی در عین حال نیروی تخریبی بروز یافته است. آتش در فرهنگ ایرانی همواره به‌عنوان نمادی از زندگی و نیروی حیاتی شناخته شده و در عین حال به‌عنوان عامل پاک‌سازی و تطهیر نیز کاربرد داشته است. در نظریات یونگ، آتش به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در فرایند دگرگونی روان تحلیل می‌شود و نمایانگر نیرویی است که روان را از طریق تجربه‌های مختلف به سمت خودآگاهی و کمال هدایت می‌کند. در اشعار آتشی، آتش به‌عنوان نمادی از زندگی و مرگ به کار رفته و با کهن‌الگوهای یونگی مرتبط می‌شود. این نماد در اشعار آتشی به مخاطب این امکان را می‌دهد که با لایه‌های عمیق‌تر روان و ناخودآگاه خود مواجه شود و تجربه‌های اساسی زندگی همچون تولد، مرگ و تجدید را درک کند (1).

از دیگر کهن‌الگوهایی که در اشعار آتشی می‌توان مشاهده کرد، مفهوم «سایه» است. یونگ سایه را به‌عنوان بخشی از روان انسان معرفی می‌کند که حاوی تمامی جنبه‌های سرکوب‌شده، ناشناخته و پنهان است. سایه به نوعی نمایانگر آن بخش از روان است که فرد تلاش می‌کند آن را از دید دیگران پنهان نگه دارد، اما به شکل ناخودآگاه در رفتار و تجربیات او بروز می‌یابد. در اشعار آتشی، مفهوم سایه به‌صورت نمادین از طریق عناصر تاریکی، غار و شب به تصویر کشیده شده است. غار در اشعار او به‌عنوان مکانی تاریک و رازآلود بروز می‌کند که فرد باید برای شناخت خویش و دستیابی به خودآگاهی واقعی، به آن وارد شود و با تاریکی‌های درونی خویش مواجه شود. این تصویرسازی به وضوح نمایانگر آن است که آتشی با بهره‌گیری از کهن‌الگوهای یونگی تلاش کرده

تا به عمق‌های پنهان روان و ناخودآگاه پردازد و این لایه‌های پیچیده را از طریق نمادها به تصویر بکشد (5).

نماد «رود» نیز در تطبیق با نظریات یونگ اهمیت بسیاری دارد. در اشعار آتشی، رود به عنوان عنصری که همواره در جریان است و نمادی از زندگی و تحول بروز می‌کند، به کار رفته است. رود در فرهنگ ایرانی و در بسیاری از اسطوره‌ها، نمادی از سفر زندگی و حرکت پیوسته به سوی آینده است. یونگ نیز رود را به عنوان نمادی از جریان زندگی و فرایند تحول روان تحلیل می‌کند. این تطبیق، به ما امکان می‌دهد که رود را به عنوان نمادی از جریان روان و حرکت به سمت کمال و خودشناسی در اشعار آتشی تعبیر کنیم. رود در اینجا نه تنها نشان‌دهنده‌ی پیوستگی زندگی و تغییرات آن است، بلکه به عنوان نمادی از روان و فرایند دستیابی به خودآگاهی نیز مورد استفاده قرار گرفته و ارتباط عمیقی با نظریات یونگ برقرار می‌کند (2).

نمادهای متعددی همچون آسمان، کوه، و آتش در اشعار منوچهر آتشی به عنوان عناصری بومی و فرهنگی بازنمایی شده و به گونه‌ای با کهن‌الگوهای یونگ تطبیق یافته‌اند که به فهم عمیق‌تری از ناخودآگاه جمعی و روان انسان کمک می‌کند. از منظر یونگ، این کهن‌الگوها به عنوان سازه‌هایی روان‌شناختی هستند که در تمامی فرهنگ‌ها و جوامع به طور مشترک وجود دارند و به واسطه‌ی تجارب مشترک بشری به ناخودآگاه جمعی منتقل می‌شوند. در اشعار آتشی، این نمادها نمایانگر پیوند عمیق میان ناخودآگاه جمعی ایرانیان و مفاهیم روان‌شناختی است که نه تنها به تبیین عمق‌های روان‌شناختی و فلسفی اشعار او کمک می‌کند، بلکه به بازتاب باورها و تجارب مشترک انسان‌ها در سطح جهانی نیز می‌انجامد.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی عمیق اسطوره‌های بومی در اشعار منوچهر آتشی و تطبیق این مفاهیم با نظریات اسطوره‌شناسی

یونگ پرداخته است. از خلال تحلیل‌ها و بررسی‌ها، مشخص گردید که آتشی با استفاده از نمادها و اسطوره‌های بومی، توانسته است ابعاد روان‌شناختی و فرهنگی خاصی از جامعه ایرانی را به تصویر بکشد که در عین حال قابلیت تطبیق با کهن‌الگوهای جهانی و نظریات روان‌شناختی را نیز دارا است. این بررسی‌ها نشان داد که نمادهایی چون کوه، غار، رود، آتش و آسمان در اشعار آتشی نه تنها نمایانگر عناصر و ارزش‌های بومی و فرهنگی ایرانیان هستند، بلکه به عنوان واسطه‌هایی برای بیان ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای یونگی عمل می‌کنند. این نمادها در اشعار آتشی به‌طور همزمان معنای محلی و جهانی دارند؛ به این معنا که با شناخت و تجربه‌های خاص فرهنگ ایرانی در ارتباط‌اند و از سوی دیگر، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که می‌توانند در دیگر فرهنگ‌ها نیز فهمیده شوند. این ویژگی خاص به مخاطبان ایرانی و غیربومی اجازه می‌دهد که از طریق آثار آتشی به جنبه‌هایی از روان‌شناسی جمعی و ناخودآگاه انسان دست یابند (2).

یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که ناخودآگاه جمعی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه یونگ، در اشعار آتشی به گونه‌ای عمیق و معنادار حضور دارد. ناخودآگاه جمعی، که حاوی خاطرات و نمادهای مشترک بشری است، از طریق نمادهای بومی ایرانی به کار گرفته شده در اشعار آتشی به مخاطب ارائه می‌شود. به عنوان مثال، نماد کوه در شعر آتشی به عنوان جایی برای تأمل و خودکاوی، نه تنها نمایانگر ارزش‌های بومی ایرانی همچون پایداری و سرسختی است، بلکه در بستر روان‌شناختی یونگی به عنوان مکانی برای دستیابی به خویشتن و اتصال به ناخودآگاه جمعی تعبیر می‌شود. این تلاقی میان نمادهای بومی و روان‌شناسی یونگی، نشان‌دهنده تأثیر عمیق ناخودآگاه جمعی در ادبیات معاصر فارسی و به ویژه در شعر آتشی است که از این نمادها برای به تصویر کشیدن مراحل مختلف رشد روان‌شناختی و تجربیات انسانی استفاده کرده است (4).

در بخش نتیجه‌گیری، می‌توان گفت که شعر منوچهر آتشی نه تنها نمایانگر ادبیات بومی و فرهنگ ایرانی است، بلکه به‌عنوان بستری برای بیان ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای جهانی نیز عمل می‌کند. این تحقیق نشان می‌دهد که نمادهای بومی همچون کوه، رود، غار و آتش در اشعار آتشی نه تنها با تجربه‌های فردی و فرهنگی ایرانیان ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه از طریق این نمادها، به بازتاب زوایای عمیق‌تری از ناخودآگاه جمعی انسان نیز می‌پردازند. از این منظر، آتشی به‌عنوان یک شاعر معاصر ایرانی، توانسته است به‌گونه‌ای اثرگذار از اسطوره‌ها و نمادهای بومی بهره‌گیرد و از طریق این نمادها به بیان تجارب مشترک انسانی و چالش‌های روان‌شناختی بپردازد که این امر به درک بهتر از مفاهیم فرهنگی و روان‌شناختی در شعر معاصر فارسی کمک کرده است (1).

این تحقیق، همچنین به‌طور برجسته نشان می‌دهد که چگونه ادبیات معاصر فارسی و اسطوره‌های بومی آن می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای کشف و تحلیل ابعاد پیچیده‌تر روان‌شناسی و تجربه‌های انسانی مورد استفاده قرار گیرند. با استفاده از این روش تحلیل تطبیقی، روشن می‌شود که اسطوره‌های بومی، نه تنها به‌عنوان عناصری از هویت فرهنگی و تاریخی یک ملت به کار می‌روند، بلکه به واسطه‌ی ساختار روان‌شناختی و جهانی خود، قابلیت برقراری پیوند با نظریات روان‌شناختی را دارند. این ویژگی به‌ویژه در اشعار آتشی که تلاش می‌کند از طریق اسطوره‌ها به ابعاد عمیق‌تری از خودآگاهی و شناخت روان‌شناختی دست یابد، به خوبی مشهود است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

این یافته‌ها اهمیت بسزایی در درک رابطه میان ادبیات بومی و نظریات روان‌شناختی دارد. استفاده از اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای یونگی به‌عنوان ابزاری برای تحلیل و تفسیر اشعار آتشی به ما نشان داد که چگونه می‌توان با استفاده از چارچوب‌های بینارشته‌ای، به درک عمیق‌تری از محتوا و ساختار اشعار معاصر فارسی دست یافت. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که چگونه اسطوره‌های بومی در ادبیات ایران، نه تنها به‌عنوان عناصری برای بازنمایی هویت فرهنگی و اجتماعی یک ملت به کار می‌روند، بلکه در ایجاد پیوند با مفاهیم جهانی و روان‌شناختی نیز موثر هستند. به این معنا که شعر آتشی با استفاده از این نمادها، هم‌زمان به بیان هویت فرهنگی خود می‌پردازد و به جنبه‌های مشترک انسانی و روان‌شناختی توجه می‌کند که در تمامی فرهنگ‌ها و ادبیات جهان یافت می‌شود (3).

تأثیر این یافته‌ها بر درک اسطوره‌شناسی در شعر معاصر فارسی نیز بسیار قابل توجه است. یکی از اصلی‌ترین نتایج این پژوهش این است که شعر معاصر فارسی از قابلیت‌های زیادی برای بازنمایی و تبیین اسطوره‌های بومی برخوردار است و می‌تواند از این طریق به بازتاب زوایای پیچیده‌تری از ناخودآگاه جمعی ایرانیان بپردازد. این موضوع به‌ویژه در اشعار آتشی که با ترکیب نمادهای بومی و رویکردهای روان‌شناختی به بازتاب ابعاد عمیق‌تری از زندگی ایرانیان پرداخته است، به وضوح مشاهده می‌شود. شعر آتشی از طریق استفاده از نمادهای اسطوره‌ای بومی توانسته است به یکی از جنبه‌های مهم شعر معاصر فارسی که همان تبیین و بازتاب تجربه‌های جمعی است، بپردازد. این شعرها با به تصویر کشیدن ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای جهانی، به‌عنوان واسطه‌ای برای درک و شناخت بهتر از انسان و جامعه ایرانی عمل می‌کنند و به مخاطبان ایرانی کمک می‌کنند تا به جنبه‌های پنهان‌تر روان خود دست یابند (5).

**EXTENDED ABSTRACT**

The exploration of indigenous myths in the poetry of Manouchehr Atashi opens new avenues in understanding the intersections of Iranian cultural heritage and universal psychological themes. Atashi, a prominent figure in contemporary Persian literature, is known for his deep engagement with Iranian myths and symbols. His poetry uses culturally significant motifs such as mountains, fire, caves, rivers, and the sky to express themes that transcend local identity and reflect shared human experiences. This study employs a comparative analysis method, aligning Atashi's use of these indigenous myths with Jungian concepts of the collective unconscious and archetypes. Jung's theories, which emphasize the universal nature of symbols embedded in the collective unconscious, serve as a framework for examining how Atashi's poetry bridges personal and collective experiences, allowing readers to engage with themes beyond cultural boundaries (2).

Atashi's work illustrates a sophisticated use of culturally resonant symbols, especially the mountain, which he employs as a symbol of resilience, introspection, and strength. In the context of Iranian culture, mountains hold significant spiritual and cultural value, often representing places of solitude and reflection. In Atashi's poems, mountains are not only a testament to the Iranian landscape but also serve as an emblem for seeking self-

awareness. This aligns with Jungian archetypes, where the mountain represents the hero's journey toward self-realization and enlightenment. Jung posits that the mountain is a symbol within the collective unconscious that denotes elevation, spiritual ascent, and a bridge to deeper self-knowledge (3). By merging this archetype with a uniquely Iranian sense of identity, Atashi universalizes the journey of self-discovery, suggesting that personal transformation is both a cultural and psychological experience.

Another prevalent symbol in Atashi's poetry is fire, a motif deeply embedded in Iranian cultural and mythological contexts as a symbol of purity, vitality, and divine presence. Fire, as a purifying force, reflects the Zoroastrian heritage of Iran and represents the dual nature of creation and destruction. Atashi uses fire to evoke these layered meanings, suggesting a duality that resonates with human experiences of both creation and annihilation. Jungian analysis interprets fire as representing transformation and the potential for enlightenment through intense trials. In Jung's view, fire serves as a metaphor for the psychological processes of individuation and rebirth, themes that Atashi echoes through his portrayal of fire as both a life-giving and destructive force. This dual nature of fire illustrates the universality of this archetype, as it speaks to the inner conflicts and transformative experiences that are central to human existence (4).

Atashi also frequently incorporates the symbol of the cave, which in Iranian and global mythologies represents a place of introspection, transformation, and contact with the unknown. The cave symbolizes a return to origins, a protective womb, and a place where one confronts the darker aspects of the self. In Atashi's poetry, the cave often appears as a site for existential questioning and personal confrontation with hidden fears and unresolved conflicts. Jung interprets the cave as a metaphor for the unconscious, where the individual must confront suppressed aspects of themselves, the "shadow," to gain greater self-knowledge. Atashi's depiction of the cave as both a refuge and a place of inner turmoil illustrates the tension between concealment and revelation, a central theme in Jungian psychology. The poet's use of this archetype underscores the importance of confronting one's fears as part of the journey toward wholeness (5).

Another critical symbol, the river, is often depicted in Atashi's work as an embodiment of life's perpetual flow, symbolizing time, change, and the journey toward an unknown destiny. Rivers hold a special place in Iranian mythology as symbols of continuity and transformation, bridging the past with the future. Atashi uses the river to convey the movement of life, with its inherent joys and challenges. This symbol aligns with Jung's interpretation of the river as a representation of the flow of the unconscious and the journey of individuation. For Jung, the river signifies

life's continuity and the necessity of moving forward, even in the face of uncertainty. Through the river motif, Atashi emphasizes the temporality and fluidity of life, connecting individual experiences with the collective journey of humanity. This symbol also serves to highlight the psychological process of change, as the river's constant flow mirrors the ongoing development and transformation of the self (2).

The sky, another prominent motif in Atashi's work, serves as a metaphor for transcendence, spiritual awakening, and the desire to connect with something greater than oneself. In Persian literature, the sky is often associated with divine presence, inspiration, and the quest for truth. Atashi's use of the sky as a recurring symbol reflects this cultural and spiritual heritage, representing both beauty and the infinite unknown. Jungian psychology views the sky as a symbol of the higher self or spiritual aspirations that draw individuals toward personal growth and understanding. By invoking the sky, Atashi connects his readers with the universal experience of seeking meaning beyond the material world, encouraging a journey that is both culturally rooted and universally resonant. This alignment with Jungian symbolism provides a framework to understand how the poet uses the sky to evoke the collective unconscious and the shared human longing for transcendence (1).

In conclusion, this study highlights the depth of Atashi's work, showing how his use of

indigenous symbols resonates with Jungian archetypes and underscores the universal aspects of Iranian cultural heritage. Through a careful analysis of symbols like the mountain, fire, cave, river, and sky, it becomes clear that Atashi's poetry transcends cultural boundaries, engaging with themes that are deeply psychological and human. By employing Jungian analysis, this study provides insight into how Atashi's poetry embodies the collective unconscious and speaks to the universal human experience. Atashi's work demonstrates that indigenous myths, while rooted in specific cultural identities, have the power to transcend these boundaries, inviting readers from diverse backgrounds to explore shared themes of self-discovery, transformation, and the quest for meaning. Through these symbols, Atashi not only preserves Iranian cultural identity but also bridges it with universal archetypes, creating poetry that resonates with audiences on both personal and collective levels

5. Sabzevar Ghahfarokhi M, Haji Aghababayi M. Comparative study of the poetry of Nizar Qabbani and Manouchehr Atashi from an archetypal perspective. *Journal of Comparative Literature Studies*. 2023.

## References

1. Sadeghi Manesh A, Alavi Moghadam M. Comparative mythological analysis of the cave symbol and its manifestations in Manouchehr Atashi's poetry, with a focus on Mircea Eliade's perspectives. *Mystical and Mythological Literature*. 2020;16(60):141-72.
2. Seraj M. Comparative study of myth function in the poetry of Khalil Hawi and Manouchehr Atashi. *Critical Journal of Texts and Humanities Programs*. 2018;18(4):75-96.
3. Pushtdar AM, Yazdani H, Sarazdan F. Analysis of elements of literature and folk culture in the poetry of Manouchehr Atashi 2021.
4. Allguneh Jonaghani M, Farajzadeh M. Research on the structural configuration of the poem "Temptation" by Manouchehr Atashi. *Contemporary Persian Literature*. 2022;12(1):29-53.